



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۱/۲۷

عارف عباسی

ای وای در خطریم، جان در خطریم به خدا در خطریم های های در خطریم (طنز)

یادداشت ناشر:

این مطلب عالی و آموزشی و میهنی به گونه طنز از قلم توانا و دانش رسای دوست دانشمند و نهایت گرانقدر ما جناب محمد عارف عباسی پنج سال قبل به تاریخ ۲۷ جنوری ۲۰۱۳ میلادی رقم شده بود که در اکثر رسانه های معتبر اینترنتی به زیور نشر آراسته شده و در معرض مطالعه خوانندگان قرار داده شده بود. آریانا افغانستان آنلاین با اجازه جناب شان آنرا برای مطالعه هموطنان به نشر دوباره می رساند که غالباً طرف پسند خوانندگان قرار میگیرد. ولی احمد نوری

محفل بود پرشکوه با شأن و شوکت خاص با عالمی تجمل و زرق و برق. سالون بزرگی با آراستگی و پیراستگی جالب توجه مزین با انواع پوست پلنگان و شیران پر شده از کاه و آثار عتیقه ادوار پارینه دزدیده شده. قالینچه های قیمت بهای کلمه دار و بی کلمه و بافته شده با آیات متبرکه کتاب الهی و نقاشی های غارت شده نصب گردیده در دیوار ها. قندیل های بلور که از منازل این و آن چور شده آویزان در سقف ها. نقاشی ستوران اصیل، قشنگ تیزپاهی صاحب خانه که هشتاد رأس در کمد دارد گذاشته شده در کنج و کنار این نشیمن مجلل. کوچ و چوکی به سبک قدیمه توریذ سرزمین ایتالیه و زمین فرش شده با بهترین و پر بها ترین قالین ها و قالینچه های افغانستان، ترکیه و ایران همه مال سرقت. در یک کنج سالون مجسمه گیتا بود که از درمسال اهل هنود چور شده بود.

از لب سرک عمومی تا درب دخولی اقامتگاه پنج مانع ایجاد گردیده بود که راکبین هر موتر را یکایک شناسای می نمودند اطراف سرک دو طرف افراد مسلح با عصری ترین ماشیندار ها و راکت انداز ها مسلح بودند. در بام اقامتگاه تیر اندازان ماهر جابجا گردیده و توسط عینک های شب بین اطراف و اکناف را نظارت می نمودند. دستگاه مخابره که بیک مرکز تلویزیونی در پنجشیر در مخابره بود و سر دیگر با مرکز «سی. آی. ای.» در هتل آریانا وصل بود.

در داخل سالون حشم و خدم ملبس با کرتی های سپید و پطلون های سیاه و بوهای قشنگتر از بوی داکتر فرید یونس دستمالان سپید روی دست و با پطنوس های مملو از کباب بره، جوجه مرغ، کبک، مرغ دشتی، سیسی و بونده همه حاضر به خدمت، صرف پیهم مشروبات گوناگون بدون آگاهی به محتویات و ترکیباتش. چلم بلوری برای کشیدن

چرس گذاشته شده در برنده مرمین و یک دگر جنرال پولیس مؤظف تازه ساختن و پر کردن چرس بود که با لباس رسمی روی چوکی مخملین کنار چلم نشسته بود.

اینجا اقامتگاه مارشال قسیم فهیم است که از طرف مارشال غصب گردیده، مارشالی که از موتر رانی خاد و ترمیم تاثیر های سوراخ بدون این که دور (خورد ضابطی) را طی نموده و سلسله مراتب عسکری را گذرانیده باشد، بنابر خدمات تأریخی و شایان شان این منصب پائین برای شان اعطا شده، گرچه آنرا کسر شأن خود دانستند اما بخاطریکه ملت قدر شناس و با پاس افغانستان رنجیده خاطر نگردد پذیرفتند.

جناب مارشال قهرمان کوهنوردان که سال ها توسط طیاره شخصی به شغل قاچاق مواد مخدره مصروف بودند و در آغاز حکومت تنظیمی ها به تاراج مال مردم مبادرت ورزیده و دستان تا به شانه آلوده بخون مردم بیگناه دارند مهماندار این ضیافت پر شکوه اند، در حالیکه کلاه پکول در سر داشته و پیراهن فراخ سفید شان که تا زیر زانو های شان دراز است و بزرگی شکم شانرا پوشانیده اما ایزار بند پویکی شان از زیر پیراهن آویزان است و واسکت چهار دکمه ای سیاه بتن دارند و هر مهمان را دم درب با بغل کشی و بوسه های فراوان از رخسار چپ و راست شان خیر مقدم می گوید. درب کلان ورودی سالون باز شد و دو پسر جوان ملبس به لباس سیاه محلی در دو کنار درب ایستاده ورود هر مهمان را اعلام می نمودند.

اولین مهمان به آواز بلند چنین معرفی گردید: « شیخ المشایخ نور الخبائث، استاد شیادین، حکیم الدسایس و قاتل المساکین جناب غاصب مال مردم و مالک مطلق العنان پغمان و صاحب دشت چمتله، پیرو سر سپرده شیخ های خلیج و دوست قریب مدرسه والای پاکستان پروفیسور حیلہ و تزویر مولوی عبدالرسول سیاف تشریف لاری هی .

مهمان دوم که ملبس با شیک ترین دریشی برنگ سیاه تکه کشمیره انگلیسی از مشهورترین دیزاینر ایتالی با نکتایی نقش و نگار زمین ار غوانی و دستمال جیب بالایی که با نکتایی میخواند، دکمه های آستین طلایی با نگینه های الماس و پیراهن ابریشم خالص برنگ قیماق چایی تیره با نقش هایی که با تار سیاه دوخته شده بود ملبس بوده و آثار سرخی در رخسار و کش خفیف لب سرین در لب های شان پیدا بود با ابرو های چیده شده و چشمان سرمه کشیده با تمکین خاص دم درب ایستاد و جوان جارچی ایشان را چنین معرفی نمود « عیار خاص سرور قهرمانان و دوست شبانه سید الشهداء، فخر جهاد داکتر عبدالله که با پاشیدن خاک هزاران چشم را کور و و با رزم های پیروز مندانه هزاران را بدیار فناه رهسپار نموده و قهرمانی هایش به ده هزار طفل را بی پدر و دهها هزار زن را بیوه ساخته است و ثروت هنگفتی نا مشروع کمایی و صاحب ویلا ها و قصر ها اند و با چندین دستگاه جاسوسی دنیا ارتباط دارند حالا به سالون قدم رنجه می فرمایند.

مهمان دیگر حاجی محمد محقق است که بالای شلوار کمیز سیاه عبای دراز زری دوزی رنگ شتری بتن داشته و لنگی سفید در سر، زنجیر طلایی ساعت جیبی از جیب واسکت بدکمه آن وصل گردیده و در جیب دیگر بوتل نصور بینی شان قرار دارد. دم در کفش های خودرا بیرون نموده جوان دربان چنین اعلام می نماید « حجت الاسلام، فقیه زمان حکیم میخ بسر کویان، قاتل ده ها هزار بیگناهان، قهرمان فاتح غرب کابل و سنگر دار جنگ های فرقوی و غاصب مال مستضعفان، پیرو و سر سپرده ولایت فقیه ایران، مرید شهید نامور علی مزاری، خوشدار موتر کادیلاک و ماهیچه بره گان، وکیل مجلس سابق وزیر پلان تشریف می آورند.»

مهمان دیگر یونس قانونی که بنام قانون شکن و عهد شکن و سارق ماهر و استاد محبلان زمان مختلس کهنه کار قوم پرست بی مثال تحریف کننده تاریخ افغانستان معرفی میگردد و امرالله صالح بحیث ورزیده ترین و ماهر ترین جاسوسی که تا امروز مادر زمان در پنجشیر بدنیا آورده و ماهر ترین دروغگو، حيله گر و دسيسه ساز معرفی میگردد.

مهمان دیگر ضیاء مسعود است که در وصفش چنین بیان می گردد جوانی که در خورد سالی به نان قاق و چای و تلخان گذاره نموده کالایش ده ها وصله داشت و بوت هایش ده ها پینه با معاش ناچیز ماهوار پدر به سختی زندگی می کردند ولی در اثر نبوغ، استعداد، فهم، لیاقت، فراست و درایت مالک ملیون ها دالر جایداد منقول و غیرمنقول بوده حسابات بانک های خارجی اش را مستوفی بکار دارد که بشمارد و اصلاً خودش این وفرت ثروت را معجزه دانسته از برکت ارواح پاک برادر شهید خود می داند.

در بین مهمانان هوا خواهان شورای نظار چون حفیظ منصور و پیمان و اعضای ولسی جرگه و مشرانو جرگه مربوط شورای نظار و اشخاص معتمد حزب جمعیت اسلامی بعضی ملا امامان و عده ای زیر دار گریختگی ها، عهد شکنان، مرتجعین واقعی و خود فروختگان پرچمی ها چون بابیه جان و هلالی و غیره هم شرکت دارند. سید اسحق گیلانی هم جزء مهمانان است.

مارشال کوهنورد با جبین گشاده و سخنان پر از لطف عامیانه همه را خیر مقدم گفته از تشریف آوری شان درین غریب خانه اظهار امتنان می نماید، و می فرماید که امشب در زیر این سقف، تأریخی ترین اتحاد و همبستگی ناشکن بوجود آمده سرنوشت آینده افغانستان تعیین می گردد و یک بار دیگر ارزش های والای جهاد تحکیم یافته و دینی که این وطن و مردمش در برابر همه فداکاری ها، راستکاری ها و تلاش های شبا روزی ما برای حفظ حیثیت، آبرو عزت و شرف این خاک نموده ایم به مقابل ما دارند باید تا ابد پاس این فداکاری هارا دانسته و در کنار ما وفادارانه بایستند. دوستی به ما و فاداری به ما را دین اسلامی و انسانی خود دانسته، اگر کسی ما را دوست نداشت نه وطن، نه مومه و نه آباچی خود را دوست دارد.

مارشال مهمانان را به تناول خوراکه های اشتها آور و مشروبات مختلف دعوت نموده و توجه شانرا به موسیقی جلب می نماید. بعضی مهمانان برای قمچین مشروب به تراس (برنده) سرباز رفته چرس می کشند و دگر جنرال پولیس بعد از هر دود عمیق به چرسی یک چاکلت و یک گیلان وادکا جانه می دهد.

دو برادر هنرمند با لباس محلی و دستمال های گردن فولادی چارخانه با گروه دف، دائره، زیر بغلی و غیچک نوازان و تعداد بیست و چهار دختر قرصک باز داخل میدان شده اولاً به مقابل تمثال بزرگ قهرمان مسعود شهید برسم احترام ایستاده و سر ها را تا زمین فرود می آورند بعداً به مارشال بزرگ ادای احترام نموده موزیک آغاز و چنین سرودن و قرصک آغاز می گردد و سی نفر نوازنده و قرصکی هر مصرع بیت را تکرار می نمایند:

ای وای در خطریم، ای جان در خطریم ، بخدا در خطریم

بجنید بشورید بر خیزید که ای وای در خطریم، ای جان در خطریم، بخدا در خطریم.

باهم بچسبید، یکی شوید گذشته ها را فراموش کنید ای وای در خطریم، ای جان در خطریم، بخدا در خطریم

دشمن دم در است بادر در حال رفتن ای وای در خطریم، ای جان در خطریم، بخدا در خطریم، گل در خطریم ای جان در خطریم.

قدرت ها زوال شدنی جایداد ها بفرمان رفتنی دست مردم گریبان ما گرفتنی ای وای در خطریم، ای جان در خطریم، بخدا در خطریم، گل در خطریم ای جان در خطریم.

صدای دف و دایره و غیچک و زیر بغلی که توسط سیستم خاص از کنج و کنار سالون پخش می گردد و قرصک زیبایی بیست و چهار دختر جوان محصلان هنرهای زیبای «دانشگاه» پنجشیر چنان شور انگیز و هیجان آور است که عبدالله عبدالله به امرالله می گوید که بچیم کرتی مره بگی هوش کو که دالر ها و تفنگچه ام نیفتد مره ورداشت تو خوده محکم کو عبدالله در میدان گد شده چیغ می زند که « روز بازخواست آمدنیست بخدا در خطریم بادر رفتنیست بخدا در خطریم» چنان مستانه می چرخد و می رقصد. امرالله کرتی خود و کرتی عبدالله را به قانونی داده در حالی که آله مخابره کوچکی که با مرکز سی. آی. ای. وصل است و در جیب بالای واسکتش قرار دارد بمیدان داخل می شود و می سراید « سال ها پیش گفته بودم که این روز آمدنی است، ای وای در خطریم.».....

میدان رقص آهسته آهسته گرم شده جنرال بابه جان و هلالی و جنرال و دگروال و دگرمن هردو قوا داخل میدان می شوند. مارشال رو به سیاف نموده می گوید که لعنت به این چزه گی ورنه من هم مستی می کردم. سیاف می گوید مراهم بواسیر عذاب کرده و آفرین به محقق که هنوز کشته گچله می خورد خوب تکلله است. مارشال به اشاره دست دستور توقف موزیک را داده و اعلان می نماید که به سخنان پدران، استادانه و حکیمانه پیش آهنگ جهاد مولانا سیاف صاحب گوش بدهید.

خاموشی در سالون حکمفرما گردید سیاف بجا می ایستد، بعد از بسم الله الرحمن الرحیم و فرستادن درود و صلوات بروح پیامبر اسلام، اهل و بیت و صحابه کرام چنین می سراید:

یا اخوان المفسدین لعنت الله علیکم!

اگر بخاطر شما باشد یکبار به وساطت شارژدفریر روس در خنجان بعد از عهد شکنی ها و سوگند شکنی باهم متحد شدیم و تجارب نشان داد که این اتحاد به چه پیمانانه به منفعت ما و شما بود. حالا زنگ های خطر را باید بصدا آورد که اوضاع بسیار خطرناک است، با اندکترین غفلت اعتبار قوی چندین ساله ما از بین رفته ثروت و مال و منالی را که از طریق حلال و کاملاً مشروع کمایی نموده ایم از دست خواهیم داد. بالای این ملت نا سپاس هیچگاه اعتبار نکنید، در طول تاریخ با کی وفا داری نموده اند که به ما و شما وفادار باشند، همین که لبه ترازو سر شیو شد ای مردم مثل ماش هر سو می لولند بسیار هوشیارانه ناظر احوال استند. بخدا که اگر بیزاری مردم به بیداری بدل شد شما را پنجشیری های خودتان ندافی کرده و چون کنده درخت توت تکه تکه تان می کنند مرا خود مردم پغمان از ریش آویزان. من بشما اخطار می دهم که همین خطر نزدیک شده و به مردم این موقع را میسر نسازید خود، مقام، عزت و مال مشروع بیرون و درون مملکت را محافظه کنید. این قدرت و این مقام و این ثروت را کردگار عزوجل به ما پاداش دنیایی را داده آخرت خو پوهو.

پس راه بیرون رفت چیست و علاج کار در کجا؟ فقط اتحاد و همبستگی واقعی و صادقانه زیر نام جهاد. فراموش کردن گذشته ها، انسان که قهر شد هر کاری از نزد او سر میزند این خوش قسمتی مردم بود که توسط ما به جنت بروند، در ظاهر ما آنها را کشتیم ولی در حقیقت وسیله رفتن شان به بهشت شدیم. بیایید برادران، قاتلان و سارقان صادق که یکی شویم یکی شویم و چون سد پولادین در برابر عدوان خود بایستیم و حق مشروع خدا داد خود را حتی

برای اخلاف خود حفظ نماییم. خاک ده سر نام پشتون، تاجک، هزاره و ازبک ما و شما جنایات و سوابق و صد ها وجوه مشترک داریم که مثل برادران تنی ما را بهم پیوند داده.

من سخن را کشتال نساخته از جوان مبتکر، مغز متفکر استاد شیاطین نور چشم عزیزم امرالله جان صالح می خواهم که طرح پیشنهادی خود را برای ما توضیح فرمایند.

امرالله صالح با وجود سر گیجی و اضافه روی در مشروب و چرس خود را جمع و جور نموده بپا ایستاده حضار را مخاطب قرار داده می گوید بنام قافله سالار جهاد، پیش قراول هنر سازش و چرخش، پیش آهنگ سیاست حيله و تقلب احمد شاه مسعود بابای پنجشیر سیدالشهدا و فخر سود جویان و سرور قهرمانان!

من فعلاً در میدان حریف گنده ای را نمی بینم که برای ما خطری ایجاد نماید. فعلاً بالای سه کاندید احتمالی می توان عطف توجه نمود، خلیل زاد، جلالی و اشرف غنی به تنهایی هیچکدام این سه نفر برنده شده نمی تواند. بقرار اطلاعات منابع ممالک دوست خلیل زاد پشتی بانی حکومت فعلی امریکا را ندارد اگر جمهوری خواهان بقدرت می بودند خلیل زاد قابل ترس بود. خلیل زاد واقعیت ما را درک نموده اول با جنرال صاحب نور تماس گرفتند و همکاری طلبیستند، آقای نور به توصیه دوستان شمالی ما و روس ها موافقت نشان ندادند.

بعداً خلیل زاد به خالد بن ولید دوستم قهرمان سازش و پهلوی گشتانیدن مراجعه نمود که ایشان هیچوقت جواب قاطع نداده و تصمیم آنی نمی گیرند به خلیل زاد گفتند روی موضوع غور می کنند که البته دلیل آن مربوط به تجارب بیشمار دوستم صاحب است که برنده آخری کی خواهد بود. از همکاری احسان الله بیات با خلیل زاد سخن ها شنیده می شود گرچه ایندو روابط تنگاتنگ دارند، اما دوستان ما در اطلاعات امنیتی و سپاه انقلاب بما اطمینان داده اند که ولایت فقیه به بیات هدایت داده که به زلمی همکاری نکند.

اگر جلالی، اشرف غنی و خلیل زاد باهم ائتلاف کردند باید مورد غور جدی قرار گیرد. باید خاطر نشان سازم که عنقریب سر عزیزالله لودین را باهمه دوسیه هایش زیر بالش می کنم و یا آتش زیر پایش بیفروزم که چیغش را ستاره های آسمان بشنود.

به اثر خواهش شما دوستان من طرحی را ترتیب و برای مطالعه وغور شما آنرا زبانی بطور مختصر خدمت شما بعرض می رسانم:

- ۱ - شرط اولی و مهم اتحاد واقعی، هم بستگی و تعهد صادقانه به ارزش های والای جهاد است.
 - ۲ -گزینه اول همکاری با کرزی و تیم او است که اگر بهر وسیله ای که شده انتخابات را لغو کند، کرزی ما و شمارا در کنار خود خواهد داشت و ما سایه گواراتر از حکومت کرزی پیدا نمی توانیم هر که بجای خود قرار خواهد داشت ولی شرایط همکاری ما با کرزی چنین پیشنهاد می گردد. داکتر عبد الله وزیر خارجه، قانونی وزیر داخله و اینجانب وزیر امنیت ملی دیگر وزارت ها بین برادران هزاره و ازبک و پشتون تقسیم گردد.
 - ۳ -اگر کرزی به اثر فشار جامعه بین المللی انتخابات را ملغی قرار داده نتوانست، ما باید آمادگی برای انتخابات بگیریم و ما باید فقط یک کاندید برای ریاست جمهوری داشته باشیم که آن استاد سیاف است با مارشال صاحب فهیم معاون اول و محقق صاحب معاون دوم. درین صورت فعالیت های آتی صورت گیرد:
- الف- فعالیت گسترده مبارزات انتخاباتی سرتاسر کشور برای تبلیغ جهاد از طریق وسایل جمعی و ارزش های آن و فداکاری ها ایثار و فداکاری رهبران جهاد در به موفقیت رساندن جهاد و آزادی و سودای دوباره افغانستان.

ب - ایجاد یک صندوق مصارفات انتخابات برای کسب پشتیبانی موسفیدان، بزرگان و اشخاص صاحب نفوذ، والیان قوماندانان و افسران پولیس با پرداخت های معتابه.

ج - تماس هر یک ما با ممالک دوست، ایران، ترکیه، شیوخ عرب، هندوستان، ازبکستان، تاجکستان و ترکمنستان برای کمک های مالی.

د - تماس با پاکستان از دو جهت اول حکومت پاکستان که من این وظیفه را سری انجام می دهم دوم تماس با مراجع دینی و مدرسه والا که توسط سیاف صورت گیرد.

ه - محقق صاحب سفر سری به ایران نموده و موضوعات مشترک المنافع را با ایشان در میان گذارد.

۴ - جانب احتیاط را از دست نداده برادر ما والی صاحب نور و دوستم صاحب بنحوی ترتیب جدا شدن قطعات نظامی ولایات خود را از مرکز گرفته صاحب منصبان طرفدار حکومت مرکزی را از بین ببرند که اگر گپ روده شد ما آمادگی لازم را داشته باشیم.

استاد بزرگ سیاف صاحب خود مسؤولیت مفاهمه و مصالحه را با طالبان و حزب اسلامی مستقیماً با هر دو جبهه و یا از طریق پاکستان بدوش بگیرند. راجع به کنار آمدن با گروه حقانی بعد از سفر سری ام به پاکستان معلومات ارائه می نمایم. تشویش من از جانب دوستم صاحب است که به پیمانہ ای به پختگی سیاسی رسیده اند که موقف خود را روشن نساخته تا آخرین لحظات معطل می کنند که زور آور آخری معلوم شود و امشب درین مجلس نماینده خود را روان نکردند. موضوعات پیشنهاد شده را بعد از عید در پغمان در باغ استاد سیاف به تفصیل بحث نموده تصمیم می گیریم. مارشال بجا ایستاده هر دو رخسار امرالله را بوسیده می گوید آفرین به شیردادن والایت. امرالله می گوید زنده باشید مارشال صاحب مومه ام در روز تولدم مرد و مرا گاو ابلق ما شیر داده.

مارشال می گوید بنام جهاد مردانگی و صداقت یک حرف این مجلس بیرون نشود و قبل از صرف طعام شب مراسم حلف وفا داری صورت میگیرد.

درب بزرگ اتاق نان باز شده، مارشال صاحب مهمانان را به صرف غذا دعوت می نمایند. میز برای دو صد نفر ترتیب گردیده و در پهلوی پیش خدمت های مرد دختران جوان که اهل تاجکستان و ازبکستان و برای سرشته چنین ضیافت ها استخدام شده بودند مصروف خدمت بودند .

بالای میز انواع غذا های افغانی و خارجی گذاشته شده بود و بشقاب ها متواتر تبدیل می گردید، اکثر مهمانان آستین ها را بر زده قاشق، پنجه و کارد را کنار گذاشته همراي دست بالای غوری ها حمله ور شدند.

بعد از صرف غذای مکلف و نوشیدن چای و شنیدن موسیقی و پارچه های رقص هنر مندان تاجکی ختم مجلس اعلان گردید . در دم درب خروجی قرآن مجید، تمثال احمد شاه مسعود و مجسمه لینن گذاشته شده بود هر شخص موقع خروج بهر چه عقیده داشت سوگند یاد می کرد که اسرار امشب را فاش نمی کند. ۲۰۱۳/۰۱/۲۷

ختم